

بانوی محله رده، برای تأمین
سیسمونی و جهیزیه زوج‌های نیازمند
همیشه پای کار است

۴



۳۰۰ شروع برای زندگی‌های ناتمام

فیضی-شهامت: «از حال دیگران که بی‌خبر باشی، مشکلات خودت را بزرگ می‌بینی. خیالات برت می‌دارد که گرفتارترین آدم دنیا هستی و هر چه مشکل هست، روی سرتور یخته؛ اما وقتی نگاهت را از خودت برمی‌داری و سر می‌چرخانی به اطرافت، می‌بینی که نه، خیلی‌ها وضعیتی سخت‌تر از تو دارند، اما جانزده‌اند و زندگی را پیش می‌برند.» گرمای حرف‌های بانوی دنیادیده‌ای که روبه‌رویمان نشسته، دل‌چسب است؛ درست مثل هرم بخاری گوشه این اتاقک دوازده‌متری که سرمای نخستین روزهای زمستان را از یاد می‌برد. حنیفه قدیمی، فرمانده پایگاه بسیج و مسئول خیریه ولی عصر (عج) در محله رده، بیش از پنجاه سال از خدا عمر گرفته است. او به‌ازای سی سال خدمت صادقانه‌اش در بسیج و به‌اندازه سیصد جهیزیه و سیسمونی که تأمین آن را مدیریت کرده و به‌ازای جان جنین‌هایی که از خطر سقط، نجات داده است، خاطره برای گفتن دارد.

دوست دارید از شما و گذشته‌تان چه چیزهایی بدانیم؟

من متولد یکی از روستاهای شیروان و بزرگ شده مشهد هستم. کم‌سن‌وسال بودم که ازدواج کردم و ادامه تحصیل افتاد به چند سال پس از تألم. طلبگی را در سطح ۲ حوزه علمیه می‌خوانم و فقه و اصول، تدریس می‌کنم. ۳۲ سال پیش برای اولین بار، در مسجد سلمان فارسی عضو بسیج شدم. آن دور و اطراف در محله پنچتن، پایگاه دیگری نبود. سال ۱۳۸۶ خدمت را در پایگاه بسیج مسجد امام رضا (ع) در همان محله، ادامه دادم و از سال ۱۳۹۱ تا الان، در مسجد ولی عصر (عج) افتخار خدمت دارم.

ماجرای اولین جهیزیه‌ای را که برای تهیه‌اش پیش قدم شدید، خاطرتان هست؟

از قدیم، توی محله، دوره قرآن و ختم صلوات داشتیم. خانم‌ها که صحبت می‌کردند، متوجه می‌شدیم کدام همسایه، دختر یا پسرش را عروس و داماد کرده، لنگ جهیزیه مانده یا دارد نوه دار می‌شود و وسعش به خرید سیسمونی نمی‌رسد. هرکدامان هر چقدر پول داشتیم، روی هم می‌گذاشتیم تا در حد توان، گره‌گشایی کرده باشیم. این‌ها بود تا وقتی که به واسطه امام جماعت مسجد مان، با یکی از خیران همراه و بخشنده، آشنا شدیم؛ ارتباطمان با ائمه جماعات و پایگاه بسیج منطقه، بیشتر شد و خیران بیشتری، همراهمان شدند. برای تحقیقات درباره نیازمندان معرفی شده می‌رفتیم، نیازسنجی می‌کردیم، بعد هم خرید و اهدای اقلام را انجام می‌دادیم.

پس خیریه‌تان دانه درشت هستند.

همه جوهره‌اش را داریم. بین خیرانمان کسانی را داریم که خودشان نیازمندند؛ مثلاً خانمی که با خرید کردن سبزی در خانه، کمک خرج شوهرش است؛ اما وقتی فهمید داریم برای یک عروس نیازمند، جهیزیه می‌چینیم، تهیه محتویات داخل یخچال را تقبل کرد. بعضی از زوج‌های نیازمندی که با کمک خیران، راهی خانه بخت شده‌اند، هر چند دست‌وبالشان تنگ است، اما در حد توان برای برنامه‌های خیری که داریم، همراهی می‌کنند. مثلاً عروس خانمی داشتیم که یتیم بود و با مادر بزرگش زندگی می‌کرد، والدین آقا داماد هم متارکه کرده بودند و او هم با مادر بزرگش زندگی می‌کرد. برای جهیزیه و رهن خانه، کمکشان کردیم. آرایشگر محله، عروس خانم را رایگان برای جشن ازدواجی که در حسینیه گرفتیم، آماده کرد. لباس عروس، ماشین عروس و فیلم بردار هم جور شد. الان خدا را شکر این زوج، صاحب دو فرزند هستند و هنوز باهم ارتباط داریم.

طرح ثابتی برای جمع‌آوری کمک‌ها دارید؟

یک طرح داریم که اسمش را گذاشته‌ایم چهارده هزار تومانی. خیران، چهاردهم هر ماه، ۱۴ هزار تومان را به نیت چهارده معصوم (ع) به شماره کارت مشخصی واریز می‌کنند تا صرف کارهای خیر مجموعه شود. به جز این، هر پرونده جدیدی که ارجاع شود، در گروه‌ها اطلاع‌رسانی می‌کنیم و مردم، روی لطف و اعتمادی که دارند، مشارکت می‌کنند.

در حدود سیصد جهیزیه و سیسمونی که خرید و اهدای آن را مدیریت کردید، قاعده، چارچوب و باید و نباید خاصی برای احسان پذیرها داشته‌اید؟

اینکه فکر کنید طرف حتماً باید یتیم باشد یا در نهایت فقر و فلاکت به سر برسد که مشمول کمک بشود، نه. برای من و دوستان نیکوکاران، ملیت، مذهب و چیزهایی از این دست، اولویت نیست؛ حتی مواردی را داریم که طرف، دستش به دهانش می‌رسیده و الان به دلایلی مثل ورشکستگی، یکهو به نداری خورده است. همین که به نتیجه برسیم نیاز دارد، برایمان کافی است و در حد توانمان کمکش می‌کنیم. می‌خواهد ساکن محله رده باشد یا پنچتن، شهید قربانی، سیدی، توس یا هر جای دیگر شهر امام رضا (ع).

این کارها، دست‌کم گاهی، برایتان رنگ تکرار نمی‌گیرد؟

نه. حس‌های خوب که تکراری نمی‌شود. آن قدر خوب که اصلاً نمی‌شود به کلمه تبدیل کرد. باید در این موقعیت قرار بگیری و شاد شوی از اینکه دلی را شاد کردی و توانستی با دست‌های خالی، مؤثر باشی. دعاهایشان برایم خیلی باارزش است. من در این جمع، فقط یک واسطه‌ام و اگر نبود همراهی خانواده و هم‌محله‌ای‌ها و خیران، کار پیش نمی‌رفت.

ارتباط با احسان‌پذیران، چه آورده‌ای برای زندگی شخصی خانم «قدیمی» داشته است؟

یاد می‌گیری شاکر باشی و قدر داشته‌هایت را بدانی. انرژی می‌گیری و زندگی را به برکت دعا‌های خیرشان بهتر از قبل ادامه می‌دهی.

از میان قصه آدم‌هایی که در این سال‌ها با کمک دوستان نیکوکاران، دستشان را گرفته‌اید، کدام یک در ذهنتان برجسته است؟

خانم کارتن‌خوابی که باردار بود و می‌خواست سقط کند یا آن یکی که همسرش معتاد بود و می‌خواست بارداری ناخواسته را باکشتن جنینش، فیصله بدهد. قصه سید علی، مرضیه و خیلی‌های دیگر که خدا را شکر، زندگی‌هایشان سامان پیدا کرده است.

